

دکتر عباس محمدی اصل



بیناذهنیت اجتماعی

سرشناسه	: محمدی اصل، عباس، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: بیناذهنیت اجتماعی / عباس محمدی اصل.
مشخصات نشر	: تهران: اندیشه احسان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۱۹-۰۸-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: بیناذهنیت - Intersubjectivity
موضوع	: روان شناسی اجتماعی - Social psychology
موضوع	: ذهنیت - Subjectivity
موضوع	: انسان شناسی - Anthropology
رده بندی کنگ	: ۱۸/۸۲۴B
رده بندی دیسی	: ۱۲۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۷۹۸۲۳



بیناذهنیت اجتماعی

مولف: عباس محمدی اصل

قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸ شمارگان: ۵۰۰

چاپ: هوران

طراح و گرافیک: پرویز بیانی

آماده سازی و تولید: انتشارات اندیشه احسان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزاً (چاپ، فتو، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد مجری دارد.

دفتر نشر: تهران، خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، ط ۲، واحد ۵۰۷

تلفن: ۰۲۶۶۴۶۶۰۰۲ - تلگرام: ۰۹۱۹۱۵۵۱۸۰۲ - سایت: www.andishehehsan.com

فروشگاه: تهران، خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، طبقه همکف، واحد ۳۱۷

تلفن: ۰۱۶۶۴۶۶۰۰۱ - sociologybookstore - andishe_ehsan

فهرست

۹	سخنی با خواننده
۱۳	مقدمه
۲۷	تمهیدات مفهومی
۳۳	مسئله بینادهنیت
۴۷	بینادهنیت جمعی
۵۷	بینادهنیت خود و دیگری
۶۵	بینادهنیت انضمامی و زیست جهان
۷۵	ارتباطات درون نظام و زیست جهان
۸۱	جنسیت و بینادهنیت
۸۹	نظام‌های بینادهنی
۹۵	جمع‌بندی

سخنی با خواننده

ذهنیت (subjectivity) نشانگر دیدگاه خودآگاهانه شخص یا سوژه اعم از فرد یا کنشگر به جهان و ران فعل روابط اجتماعی است که به نحو ارادی می‌تواند به آن وارد یا از آن خارج شود. این موضوع در برانگیختن موضوعاتی مثل معنا (meaning)، پونا افکار و منویات کنشگران راجع به جامعه و روابط اجتماعی و کنش‌ها معطوف به دیگران در تمایز از رفتار و تفسیر (interpretation) چونان امور عینی-ذهنی واسط میان ساخت و کنش بر حسب دانسته‌های کنشگر راجع به کنش، به مناقشات پوزیتیویسم و هرمنوتیک یا حتی سانس دران و روان‌کاوان دامن زده است.

عینیت (objectivity) از صورت عینی ذهن خبر می‌دهد و در عاظم با ذهنیت می‌تواند فضای بین‌ذهنیت را در تفسیر متون، فهم هم‌دلانه یا نوت یا خودکاوی روان‌کاوانه تقریر کند. برخی اصحاب هرمنوتیک و فمینیسم‌ها از این حیث حتی منطقی محوری (Logo-centrism) علم جامعه‌شناسی را مانع از تحقق عینیتی می‌یابند که بواسطه فراغت ارزشی در مقام گردآوری و تحلیل داده‌ها می‌تواند علوم اجتماعی را به علوم طبیعی تقریب بخشد؛ زیرا کنش و

روابط اجتماعی بواسطه معانی مشترکی دست می‌دهد برآمده از تأملات کنشگران و البته غیرقابل پیش‌بینی.

اصطلاح بینادذهنیت (Intersubjectivity)، نخست در جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه برای اشاره به تکوین متقابل روابط اجتماعی میان طرفین تأملات، وضعیتی به کار رفت. مراد از این اصطلاح آن است که مردمان می‌رانند درباره دانسته‌ها یا تجربیات‌شان در زیست‌جهانی مشترک به اجماع دست یابند، اجماعی که اگر نه مدعی عینیت، بل دست کم توافقی عملی می‌نماید. زیست‌جهان (Life-world) بر این سیاق به دنیائی از تجربیات جاری و مشترک میان مردمان اشاره دارد که در آن به تشکیل ابژه‌ها و مفاهیم انتزاعی می‌پردازند (Luckmann, 1986).

فلسفه پدیدارشناسی که توسط ادموند هوسرل بنیاد شد، متضمن بررسی سیستماتیک آگاهی به منزلت‌دار پدیده‌ای است که می‌توانیم درباره آن اطمینان حاصل کنیم. فرض بر آن است که تجربه ما از جهان اعم از ادراک‌مان از ابژه‌ها تا دانستن فیلول‌های ریاضی، در آگاهی و از طریق آگاهی صورت بندد. در پیگیری این فرااند تکوینی، آنچه را درباره جهان می‌دانیم، معلق می‌گذاریم و به این سوال می‌پردازیم که چگونه یا با کدامین فرایند است که دانش به منصه ظهور می‌رسد. این فرایندی به در پراتز نهادن یا تقلیل پدیدارشناسانه مشهور است.

پیدا است که این چهره پدیدارشناسی به کار تفسیر جامعه‌شناسان نمی‌آید. هوسرل به آگاهی فرد پرداخت و از مواجهه با سایرین تن زد تا لااقل آنها را واقعاً حاضر فرض کرد. گرچه این رویکرد به مذاق متفکران اگزیستانسیالیست خوش آمد که وجود را مقدم بر ماهیت آدمی می‌گرفتند و درصدد بررسی فرایندهائی بودند که مردمان زندگی‌شان را تجربه می‌کنند؛ اما این آلفرد شوتز بود که به تدوین اصول جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه همت گمارد. (Schutz, 1972) او به این مسئله پرداخت که چگونه ما ابژه‌ها و

دانش‌مان از آنها را در زندگی‌های روزمره بدیهی فرض می‌کنیم. به نظر وی عامل اساسی آگاهی در اینجا نوع‌بندی (typification) یعنی با هم آوردن عناصر نوعی و مورد مواجهه در جریان تجربه، ایجاد مدل‌های مفهومی از چیزها و مردم و بالاخره در انداختن جهان اجتماعی مشترکی است. تازه در این مرحله جامعه‌شناسی از راه می‌رسد و نوع‌بندی درجه دومی عرضه می‌دارد. ناظر بر مدلی عقلانی از جهان اجتماعی بر اساس نظراتی که کنشگران در توضیح فعالیت‌های‌شان عرضه می‌دارند. این جامعه‌شناسی خالق جهانی از عروسک‌های منتهی و معقول است که برای کشف چگونگی عمل مردمان در جهان واقعی مورد تحلیل و تصرف قرار می‌گیرد.

به هر تقدیر این رویکرد بر روش‌شناسی مردمی (ethnomethodology) موثر افتاد؛ چنانکه گم و لایح از این نگره در تبیین کنشگری ساختی، جهان اجتماعی را بر اساس فرایندی از نوع‌بندی انگاشتند که کیفیتی عینی فراتر از گروه‌های اجتماعی سازماندهاش می‌گیرد. (Berger and Luckmann, 1966) مساعی سیکس (Cicourel, 1973) و گیدنز (Giddens, 1993; 1984) هم در این حوزه نباید از نظر دور بماند. همزمان برخی مارکسیست‌ها نیز عینی‌سازی برای غنای نظریه از خودبیگانگی و نیز طرح صور انسان‌گرایانه مارکسیسم را پیش گرفته‌اند. اندیشه الهام‌بخش در اینجا این رای هوسرل بود که علوم (sciences) بر مبنای تجربه انسانی مکشوف شده‌اند؛ ولی نسبت به دریافت‌مان از خودمان بیگانه افتاده‌اند.

معرفت عامیانه (commonsense knowledge) بر این سیاق چه دانشمانی که از زیست‌جهان روزمره و فعالیت‌هایش داریم، در اینجا از اهمیت به‌دستی برخوردار است. (Roche, 1973) به نظر شوتز این عرصه متضمن ذخایر نوعاً سازمان‌یافته دانش مفروض برای فعالیت‌های روزمره در قالب نگرش طبیعی است که زیر سوال نمی‌رود. از منظر روش‌شناسی مردمی، مردمان با برساختن و توسل به معرفت عامیانه، قواعد کنشگری را بنیاد می‌نهند و سازمان و

انسجامی نهاده‌اند در می‌افکنند که متقابلاً این ساخت بر کنشگران‌شان سایه می‌افکند. تعامل‌گرایان نمادین و جامعه‌شناسان تفسیری نیز می‌خواهند بدانند مردمان چگونه مفاهیمی مشترک از جهان اجتماعی طرح و استفاده می‌کنند و جامعه‌شناسی چگونه می‌تواند به اتکای این مفاهیم به واقعیت زندگی روزمره تترپ جوید. امیل دورکیم اما عبور از معرفت عامیانه و خصوصاً سداوری‌هایش را برای تولید دانش علمی راجع به جهان اجتماعی واجب می‌شمرد. برای مارکسیست‌ها عمده معرفت عامیانه از وجهی ایدئولوژیک یا دسپوتیک فکری محدود از جهان برخوردار است که به کار دگرگونی می‌آید.



اینک سوال این است که چه چیزی تجربه ذهنی را تشکیل می‌دهد؟ سایر مردمان چه تفسیری در مورد ذهنیت‌مان ایفا می‌کنند؟ آیا ذهنیت می‌تواند کاملاً بدون لحاظ فضا و زمان بیرون از ذهن تبیین شود؟ رابطه زبان، جامعه و ظهور سوژه چگونه است؟ آیا ذهنیت را می‌توان به عنوان دستاورد تعامل زبانی ما با دیگران انگاشت؟ آیا ذهن چیزی جدا و مستقل بوده یا تابعی از زبان‌آوری است؟

برای پاسخ به این سوالات رجوع به بینادذهنیت چوناپس مفهومی پیچیده و چندلایه ضروری است که دریافت‌ها و تفاسیر متفارب را خصوصاً به شکل بین‌رشته‌ای میان جامعه‌شناسان، فلاسفه، روان‌شناسان و متفکران سیاسی برانگیخته است. در عین حال جمع‌بندی نقاط تشابه و تمایز این دیدگاه‌ها می‌تواند به درک انتقادی از مفهوم مزبور یاری رساند.

عباس محمدی اصل
دانشگاه علامه طباطبائی